

پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال ششم ♦ شماره ۲۱ ♦ بهار ۱۳۹۵
صفحات: ۹۳-۱۱۸ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۷ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۱/۲۱



بررسی بدعت از دیدگاه البانی

سید مصطفی عبدالله زاده*

چکیده

از آنجایی که بحث بدعت یکی از بحث‌های مهم در بین سلفی‌ها و وهابی‌ها است، و از سوی دیگر، تفکر البانی در بین سلفی‌ها و وهابی‌ها تأثیرگذار است، در این مقاله در پی آنیم که بدعت را از دیدگاه البانی بررسی و تبیین کنیم و ضعف‌های دیدگاه وی را نشان دهیم. با تحقیقات انجام‌شده این نتیجه به دست آمد که البانی تعریف خاصی برای بدعت مطرح نکرده و تعریف او همان تعریف ابن‌رجب حنبلی و ابن حجر عسقلانی است. البانی تقسیم بدعت به حسنه و سیئه را نمی‌پذیرد و ادله‌ای بر رد این تقسیم‌بندی می‌آورد. همچنین، او معتقد است بدعت به صغیره و کبیره تقسیم می‌شود، ولی تقسیم بدعت به احکام خمسسه را نمی‌پذیرد. به نظر وی، روایات مذمت بدعت، صحیح است. وی، اجمالاً، اصولی را برای شناخت بدعت می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: بدعت، البانی، بدعت حسنه، بدعت سیئه، بدعت کبیره، بدعت صغیره.

مقدمه

یکی از مسائلی که از صدر اسلام تا به امروز مسلمانان به آن مبتلا بوده‌اند موضوع بدعت است که علمای اسلام درباره آن مباحث مهمی را مطرح کرده‌اند. به دلیل اهمیت بدعت، آیات و روایاتی درباره آن وارد شده است تا محدوده مسئله بدعت و سنت برای مسلمانان تبیین شود. همچنین، واژه «بدعت» از واژگانی است که وهابی‌ها به‌وفور به کار می‌برند تا جایی که با اشتباه در مصادیق این واژه، مسلمانان را در برخی مسائل بدعت‌گذار و مشرک می‌خوانند.

درباره بدعت حسنه و سیئه و بررسی و نقد آن پژوهشگران این عرصه آثار متعددی نگاشته‌اند اما چون البانی در میان سلفی‌ها و وهابی‌ها از شخصیت‌های تأثیرگذار بوده و برای خود در بین آنان پیروانی دارد، و از سوی دیگر بحث بدعت یکی از بحث‌های مهم در میان مسلمانان است لذا مناسب است بدعت از دیدگاه البانی جداگانه بررسی و تبیین شود.

تعریف بدعت در لغت

بدعت از ماده (بدع) در لغت به دو معنا آمده است که عبارت‌اند از:

۱. ایجادکردن چیزی، بدون سابقه که ممکن است در دین و غیردین اتفاق بیفتد.^۱
- جوهری و ابن فارس می‌گویند بدعت یعنی اختراع و ایجادکردن چیزی بدون اینکه مثال و الگوی پیشین داشته باشد.^۲ معنای لغوی مذکور در برخی آیات قرآن همچون ﴿وَاللَّهُ بِدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ به کار رفته است.^۳

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۲، ص ۵۴؛ اسماعیل ابن عباد (صاحب)، المحيط فی اللغة، ج ۱، ص ۴۳۰؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۶.

۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۳، ص ۱۱۸۳؛ ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۱۰؛ جزری، ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث والأثر، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲. به معنای انقطاع و بریدگی و خستگی.^۱

در اینجا بدعت به معنای اول (ایجادکردن چیزی بدون الگوی پیشین در دین) را بررسی می‌کنیم و الا بدعت به معنای ایجاد در غیردین و بدعت به معنای انقطاع، محل بحث نیست؛ چراکه بدعتی که ادخال و احداث در دین باشد حرام است نه هر بدعتی، چنانچه در آیه ۲۷ سوره حدید «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا» اشاره می‌شود که آنها رهبانیت را وارد دین کردند و نسبت دروغ دادند، در حالی که خداوند بر آنها رهبانیت را فرض نگرفت. لذا بدعت و حرام است.^۲

تعریف بدعت از نگاه البانی

البانی می‌گوید بدعت در لغت یعنی ایجادکردن و عمل کردن چیزی بدون اینکه مثال و الگوی پیشین داشته باشد؛ و مراد از بدعت در روایت «كل بدعة ضلالة» آن چیزی است که عمل شود بدون اینکه دلیل شرعی از کتاب و سنت بر آن آورده شود.^۳ البانی در جایی دیگر می‌گوید بدعت امر حادثی است که برخلاف سنت پیامبر ﷺ باشد و صاحب بدعت از آن، زیادت در تقرب به خداوند متعال را اراده کند.^۴

اشکالی که در تعریف دوم البانی است همان اشکالی است که بر تعریف دوم شاطبی مترتب است؛ هدف بدعت همیشه زیاده‌روی در پرستش و تقرب خداوند نیست بلکه اغراض و اهداف دیگری (مثل اتباع از هوی) بر ایجاد بدعت مترتب است که صاحب بدعت با آن اغراض بدعت را انجام می‌دهد.^۵

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۰۹ و ۲۱۰؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۱۱؛ زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحديث، ج ۱، ص ۸۴؛ جزری، ابن اثیر، النهایة فی غریب الحديث والأثر، ج ۱، ص ۱۰۷؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۷.
۲. سبحانی، جعفر، البدعة: مفهومها، حدها و آثارها، ص ۲۳ و ۲۴.
۳. البانی، محمد ناصر الدین، الأجوبة النافعة عن أسئلة لجنة مسجد الجامعة، ص ۹۷.
۴. همو، تفریغ سلسله الهدی والنور للشیخ الألبانی، ج ۶۶۶، ص ۸.
۵. سبحانی، جعفر، البدعة: مفهومها، حدها و آثارها، ص ۲۶.

همچنین، از برخی عبارات البانی^۱ به دست می‌آید که وی معتقد است هر چیزی که در زمان پیامبر خدا ﷺ نباشد بدعت است.^۲ به نظر می‌رسد البانی مطالبی بیشتر از این، درباره تعریف بدعت نگفته است. در واقع وی تعریف جدیدی برای بدعت مطرح نکرده، و تعریف وی از بدعت به تعاریف علما، مثل ابن رجب حنبلی، ابن حجر عسقلانی، شاطبی و ...، برمی‌گردد. چنانچه ابن رجب حنبلی، ابن حجر عسقلانی و قاضی عینی می‌گویند بدعت، امر نوظهوری است که برای آن در شریعت دلیلی که بر آن دلالت کند نباشد، اما اگر دلیلی بر آن در شرع وجود داشته باشد، شرعاً بدعت نیست؛ اگرچه در لغت، بدعت نامیده می‌شود.^۳ همچنین، شاطبی می‌گوید بدعت، طریق و روشی است ایجادشده در دین که به احکام تشریعی خداوند شباهت دارد و هدف از پیمودن چنین طریقی همان هدفی است که در پیمودن احکام تشریعی آسمانی است.^۴ وی در جای دیگری می‌گوید بدعت، طریق و روشی است ایجادشده در دین که به احکام تشریعی خداوند شباهت دارد و هدف از پیمودن چنین طریقی، زیاده‌روی در پرستش و فرمان‌برداری خداوند سبحان است.^۵ پس تعریف البانی به این تعاریف برمی‌گردد و تعریف خاصی مطرح نکرده است.

از تعریف‌های یادشده به دست می‌آید که بدعت در اصطلاح علمای حدیث و فقه این است که حکمی به دین افزوده یا از آن کاسته شود، بدون اینکه مستندی از کتاب یا سنت داشته باشد. بنابراین، هر گاه قول یا فعلی که سابقه نداشته است، با استناد به دلیلی از کتاب یا سنت اظهار شود، بدعت نخواهد بود، هرچند ممکن است در استنباط آن حکم از کتاب و سنت خطایی رخ داده باشد؛ زیرا خطای در اجتهاد، مؤاخذه نمی‌شود.^۶

۱. مثلاً اینکه می‌گوید محراب بدعت است چون در زمان پیامبر ﷺ نبوده است.

۲. البانی، محمد ناصر الدین، الثمر المستطاب فی فقه السنة والکتاب، ج ۱، ص ۴۷۲.

۳. ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن، جامع العلوم والحکم، ج ۲، ص ۱۲۷؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۲۵۳؛ عینی، محمود بن احمد، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۲۵، ص ۲۷.

۴. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الاعتصام، ج ۱، ص ۵۱.

۵. همان، ج ۱، ص ۵۰.

۶. رضوانی، علی اصغر، بدعت چیست؟، ص ۲۷.

اقسام بدعت از نگاه البانی

۱. بدعت در دین و بدعت در دنیا

البانی در پاسخ به این پرسش که آیا بین بدعت در دین و بدعت در امور دنیا (مثل غذاخوردن با قاشق و سوار هواپیما شدن و ...) فرق است یا نه، می‌گوید واجب است میان بدعت در دین و بدعت در امور دنیا فرق قائل شویم.^۱ وی در ادامه می‌گوید چیزی که ایجاد می‌شود یا به دین ارتباط دارد یا به امور دنیا. اگر مرتبط با دین باشد و از آن چیز ایجاد شده، زیادت تقرب به خدا قصد می‌شود بدعت و حرام است؛ و اگر زیادت تقرب به خدا قصد نشود، دو حالت دارد؛ یا مقتضی آن فعل در زمان رسول خدا ﷺ وجود داشته ولی پیامبر ﷺ انجام نداده است (مثل اذان نماز عید جمعه و فطر)؛ در این صورت بر ما هم جایز نیست آن کار را انجام دهیم. اما اگر مقتضی آن فعل در زمان پیامبر ﷺ نباشد (مثل بلندگو و ضبط صوت و ...) ولی امروزه برای ایجاد غرض شرعی به کار می‌رود در این صورت جایز است. پس تا زمانی که برای ایجاد غرض شرعی است جایز است و اگر برای ایجاد غرض شرعی نباشد (مثل ضبط صوت برای غنا و موسیقی) حرام است. اما اگر آن چیز ایجاد شده اصلاً ربطی به دین نداشته باشد (مثل ماشین، هواپیما و ...) و مخالف کتاب و سنت نباشد بدعت نیست و اشکالی ندارد از آن استفاده کنیم.^۲ به نظر وی، باید این تفصیل را بدهیم تا در افراط و تفریط واقع نشویم.

البانی می‌گوید بدعتی که پیامبر ﷺ آن را مذمت کرده و بر صاحبش حکم به گمراهی کرده همان بدعت در دین است، چنانچه حدیث «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد» دلالت دارد بر اینکه بدعت در دین (نه بدعت در دنیا) مذموم است.^۳

با توجه به سخنان البانی روشن است که او بدعت در دین و اموری را که مقتضای آن در زمان پیامبر ﷺ موجود بوده و پیامبر ﷺ آن را انجام نداده، حرام می‌داند. اما بدعت را

۱. البانی، محمد ناصر الدین، ألف فتوی للشیخ الألبانی = مجموع فتاوی العلامة الألبانی، ج ۲، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲. همان، ج ۲، ص ۹۹ و ۱۱۴.

۳. همو، موسوعة الألبانی فی العقیده، ج ۲، ص ۱۱۵.

در امور دنیوی که ربطی به دین ندارد و اموری که مقتضای آن در زمان پیامبر ﷺ نبوده است جایز می‌داند.

اشکال وارد بر البانی این است که چه بسا مقتضای عملی در زمان پیامبر ﷺ وجود داشته باشد و پیامبر ﷺ به سبب مصالحی آن را انجام نداده باشد ولی اصول آن عمل را بیان کرده باشد یا آن عمل مصداقی باشد که آن کلیات بر آن بار شود؛ در این صورت آن عمل بدعت نیست. پس به صرف انجام ندادن پیامبر ﷺ نمی‌شود بگوییم آن عمل بدعت است. چون پیامبر ﷺ کلیاتی را ذکر کرده که بر آن مصداق تطبیق می‌شود و در این صورت بدعت نیست. چون هر ترکی دال بر حرمت آن فعل نیست، چنانچه وهابیت معتقدند سنت ترکیه دال بر حرمت است.

۲. بدعت حسنه و بدعت سیئه

بسیاری از علما (مثل شافعی،^۱ ابن حزم،^۲ غزالی،^۳ ابن اثیر،^۴ و دهلوی^۵) معتقدند در اسلام، هم بدعت حسنه (ممدوحه) و هم سیئه (مذمومه) وجود دارد. حتی بعضی از علما (مثل العز بن عبدالسلام^۶) بدعت را بر اساس احکام خمس، پنج قسم می‌دانند. شافعی در تعریف بدعت حسنه و سیئه می‌گوید آنچه موافق سنت است ممدوح است و آنچه مخالف سنت باشد مذموم.^۷ در جای دیگری هم می‌گوید اگر آن امر حادث (جدید)، مخالف کتاب یا سنت یا اثر یا اجماع باشد بدعت ضلال است. اما اگر در آن امر حادث

۱. ابن عساکر، علی بن الحسن، تبیین کذب المفتري فيما نسب إلى الإمام أبي الحسن الأشعري، ص ۹۷؛ ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن، جامع العلوم والحکم، ج ۲، ص ۱۳۱ (گرچه ابن رجب، سخن شافعی را توجیه می‌کند و می‌گوید شافعی قائل به بدعت حسنه نیست).

۲. ابن حزم اندلسی، علی بن أحمد، رسائل ابن حزم الأندلسی، ج ۴، ص ۴۱۰؛ همو، الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۱، ص ۴۷.

۳. غزالی، محمد بن محمد، إحياء علوم الدين، ج ۱، ص ۲۷۶ و ج ۲، ص ۲۵۶.

۴. جزری، ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث والأثر، ج ۱، ص ۱۰۶؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، جامع الأصول فی أحادیث الرسول، ج ۱، ص ۲۷۸ و ج ۳، ص ۳۸۰.

۵. دهلوی، شاه عبدالعزیز، مختصر التحفة الاثنی عشریة، ص ۲۵۶.

۶. عبدالعزیز بن عبدالسلام، قواعد الأحکام فی مصالح الأنام، ج ۲، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

۷. ابن عساکر، علی بن الحسن، تبیین کذب المفتري فيما نسب إلى الإمام أبي الحسن الأشعري، ص ۹۷؛ ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن، جامع العلوم والحکم، ج ۲، ص ۱۳۱.

خیری باشد و مخالف هیچ یک از کتاب، سنت، اثر و اجماع نباشد محدثه غیر مذمومه است. غزالی هم می‌گوید بدعت مذموم، بدعتی است که با سنت قدیم و ثابت تراحم دارد یا بدعتی است که سنت ثابت را تغییر می‌دهد.^۱

در مقابل این علما کسانی (مثل ابن تیمیه و شاطبی) هستند که این تقسیم‌بندی را قبول ندارند و می‌گویند در اسلام، بدعت حسنه وجود ندارد، بلکه تمام بدعت‌ها ضلال و سیئه هستند.^۲

نظر البانی درباره بدعت حسنه

یکی از کسانی که معتقد است بدعت حسنه وجود ندارد البانی است. او می‌گوید در اسلام بدعت حسنه وجود ندارد، چنانچه برخی متأخرین می‌گویند در اسلام بدعت حسنه وجود دارد.^۳ البانی به منظور تضعیف نظریه بدعت حسنه می‌گوید بعضی از متأخرین چنین نظری دارند، در حالی که قبلاً بیان شده است که بسیاری از علمای متقدم مثل شافعی چنین نظری دارند و این یکی از روش‌های البانی برای تضعیف است. همچنین، در جای دیگری می‌گوید اکثر مردم معتقدند بدعت حسنه وجود دارد. وی از آنها (چه عوام و چه خواص) تعبیر به «ناس» می‌کند.^۴ گرچه این تعبیر طعنه بر اکثر است ولی عبارت اکثر با عبارت بعضی از متأخرین، تناقض دارد. پس معلوم می‌شود طبق کلام خود البانی اکثر اهل سنت قائل به بدعت حسنه هستند نه اینکه فقط برخی متأخرین چنین نظری داشته باشند. جالب اینکه البانی در جای دیگری می‌گوید کسانی که معتقدند هر بدعتی در اسلام ضلالة نیست، جاهل یا غافل‌اند.^۵ البانی در ادامه چند دلیل بر رد بدعت حسنه می‌آورد که عبارت‌اند از:

۱. غزالی، محمد بن محمد، إحياء علوم الدين، ج ۱، ص ۲۷۶ و ج ۲، ص ۲۵۶.

۲. ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۱، ص ۶۵ و ج ۲، ص ۹۳؛ همو، مجموع الفتاوی، ج ۲۷، ص ۱۵۲؛ شاطبی، إبراهیم بن موسی، الاعتصام، ج ۱، ص ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۴۶، ۴۱۱.

۳. البانی، محمد ناصر الدین، ألف فتوی للشیخ الألبانی، ج ۲، ص ۹۷ و ج ۸، ص ۵.

۴. همو، تفریغ سلسله فتاوی جده للشیخ الألبانی، ج ۱۷، ص ۱۹.

۵. همو، موسوعة الالبانی فی العقیده، ج ۲، ص ۱۱۵.

۱. دلیلی بر بدعت حسنه در کتاب و سنت وجود ندارد.^۱
۲. این نظریه (بدعت حسنه) مخالف با عموم احادیثی است که بدعت را به طور مطلق مذمت می کند. چنانچه پیامبر ﷺ در احادیثی بدعت را مذموم دانست و فرمود: «هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی در آتش است».^۲ همچنین، در حدیث دیگری فرمود اگر کسی در امر ما چیزی ایجاد کند و آن چیز از امر ما نباشد مردود است. پس در این احادیث، پیامبر ﷺ بدعت را مقید به قیدی نکرده، بلکه فرموده است بدعت به طور مطلق مردود است. البانی برای تأیید کلام خودش از شاطبی نقل می کند که او تأکید می کند این احادیث بر عمومشان حمل می شوند و هر بدعتی گمراهی است.^۳
۳. طبق آیه ۳ سوره مائده^۴ که خداوند فرمود امروز برای شما دینتان را کامل کردیم، دیگر جایی برای بدعت حسنه نیست. چون خداوند هر چه را موجب تقرب به او است بیان، و دینش را کامل کرد. پس دیگر نیازی به بدعت حسنه نیست تا متقرب به خدا شویم. چون همه آنچه را باعث تقرب می شود خدا ذکر کرده است.^۵ در ادامه البانی برای تأیید کلام خودش از مالک کلامی نقل می کند که مشهور است؛ مالک می گوید: «کسی که در اسلام بدعتی ایجاد کند و آن بدعت را حسنه ببیند گمان می کند پیامبر ﷺ به رسالت خیانت کرده است. پیامبر ﷺ از این اتهام به دور است. آیه ۳ سوره مائده را بخوانید». همچنین، البانی می گوید: «پس کسی که قائل به بدعت حسنه است در واقع تقرب به خدا را به وسیله چیزی که پیامبر ذکر نکرده اراده کرده است، در حالی که خود پیامبر ﷺ فرمود امر کردم شما را به هر چیزی که موجب تقرب به خدا می شود و نهی کردم شما را از هر چیزی که موجب دوری از خدا و تقرب به آتش می شود».^۶

۱. همو، ألف فتوی للشیخ الالبانی، ج ۲، ص ۹۷ و ج ۸، ص ۵.

۲. «كل بدعة ضلالة و كل ضلالة في النار».

۳. البانی، محمد ناصر الدین، ألف فتوی للشیخ الالبانی، ج ۲، ص ۹۷ و ج ۸، ص ۵.

۴. «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».

۵. البانی، محمد ناصر الدین، ألف فتوی للشیخ الالبانی، ج ۸، ص ۵؛ همو، موسوعة الالبانی فی العقيدة، ج ۲، ص ۱۱۰.

۶. همو، ألف فتوی للشیخ الالبانی، ج ۸، ص ۵.

این دلیل سوم از شاطبی است که او چنین استدلالی بر عمومیت مذموم بودن بدعت می‌کند، ولی البانی طوری این دلیل را مطرح می‌کند که گویی خودش این دلیل را ذکر کرده و نمی‌گوید که شاطبی چنین استدلالی دارد.^۱

البانی می‌گوید کسانی که معتقدند بدعت بر دو قسم (حسنه و سیئه) است به سه حدیث استدلال می‌کنند که عبارت‌اند از:

الف. عمر نماز تراویح را به جماعت خواند و بعد از آن گفت: «نِعْمَ الْبِدْعَةُ هَذِهِ»؛^۲ پس معلوم می‌شود در اسلام بدعت حسنه وجود دارد.^۳

البانی در جواب این استدلال می‌گوید عمر چیز جدیدی در اسلام ایجاد نکرد و بدعت‌گذار نبود. چون به جماعت خواندن نماز تراویح را قبلاً خود پیامبر ﷺ تشریع کرده اما علت ترک پیامبر ﷺ آن بود که می‌ترسید مردم خیال کنند نماز تراویح واجب است، چنانچه این علت در صحیح بخاری آمده است.^۴ زمانی که پیامبر ﷺ فوت کرد این علت هم از بین رفت. برای همین عمر آن سنت را احیا کرد.^۵ البانی در ادامه می‌گوید در سنن ابی داود آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که نماز عشاء را در ماه رمضان پشت سر امام بخواند سپس نماز قیام را پشت سر امام بخواند قیام شبانه بر او نوشته می‌شود».^۶ پس تشریع نماز تراویح به جماعت از خود پیامبر ﷺ است. عمر هم سنت فعلیه و هم سنت قولیه را احیا کرد نه اینکه بدعتی در دین ایجاد کرده باشد.

اشکالاتی بر کلام البانی وارد است:

۱. حدیثی که البانی از بخاری آورده مربوط به نماز شب است نه اینکه مربوط به نماز تراویح باشد ولی البانی این حدیث را برای نماز تراویح استدلال می‌کند، گرچه بخاری در

۱. شاطبی، إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى، الاعتصام، ج ۱، ص ۶۴ و ۶۵.

۲. بخاری، مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۴۵، كِتَابُ صَلَاةِ التَّرَاوِيحِ، بَابُ فَضْلِ مَنْ قَامَ رَمَضَانَ، ح ۲۰۱۰.

۳. البانی، مُحَمَّدُ نَاصِرُ الدِّينِ، أَلْفُ فَتَوَى لِلشَّيْخِ الْأَكْبَانِيِّ، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴. بخاری، مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۴۶، كِتَابُ الْأَذَانِ، بَابُ إِذَا كَانَ بَيْنَ الْإِمَامِ وَ بَيْنَ الْقَوْمِ خَائِطٌ أَوْ سُتْرَةٌ: إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُكْتَبَ عَلَيْكُمْ صَلَاةُ اللَّيْلِ.

۵. البانی، مُحَمَّدُ نَاصِرُ الدِّينِ، أَلْفُ فَتَوَى لِلشَّيْخِ الْأَكْبَانِيِّ، ج ۲، ص ۱۱۰.

۶. من صلی العشاء فی رمضان وراء الإمام، ثم صلی خلفه صلاة القيام، كتب له قيام ليلة.

جایی دیگر درباره به جماعت خواندن نماز تراویح حدیثی دارد^۱ ولی البانی به این حدیث استدلال نمی‌کند.

۲. البانی برای توجیه احیای سنت قولیه به حدیثی استدلال می‌کند که می‌گوید این حدیث در سنن ابی‌داود آمده است در حالی که این حدیث در سنن ابی‌داود وجود ندارد و حدیثی که در سنن آمده به این صورت است: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ كَقِيَامِ نِصْفِ لَيْلَةٍ، وَ مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ وَالْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ كَانَ كَقِيَامِ لَيْلَةٍ»^۲. بلکه طبق تفحصی که شده در هیچ یک از متون حدیثی اهل سنت نیامده است. معلوم نیست البانی برای توجیه کلام عمر این حدیث را از کجا آورده است.

۳. البانی می‌گوید علت ترک به جماعت خواندن نماز تراویح آن بود که پیامبر ﷺ می‌ترسید مردم خیال کنند نماز تراویح واجب است و این علت با فوت پیامبر ﷺ از بین رفته است.

نخست اینکه، البانی برای قسمت اول (ترک پیامبر ﷺ جماعت خواندن را) دلیل از بخاری می‌آورد اما برای قسمت دوم (اینکه در زمان عمر علت از بین رفته است) فقط ادعا می‌کند بدون اینکه دلیلی بیاورد. پرسشی که از البانی می‌شود این است که: شما از کجا می‌گویید آن علت بعد از فوت از بین رفته است؟ اصل این است که آن علت (ترس از وجوب جماعت خواندن نماز تراویح) هنوز باقی است. طبق مبنای البانی، بعد از فوت پیامبر ﷺ آن علت از بین رفت، پس چرا ابوبکر آن سنت را دوباره احیا نکرد؟ دوم اینکه، در زمان خود پیامبر ﷺ چنین ترسی وجود ندارد، چون وقتی پیامبر ﷺ زنده است می‌تواند به مردم بگوید که جماعت خواندن نماز تراویح واجب نیست، بلکه مستحب است. ترک جماعت از باب سد ذرائع با حضور خود پیامبر ﷺ معنا ندارد.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۲، ص ۵۰، کتاب التهجید، بَابُ تَحْرِیضِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى صَلَاةِ اللَّيْلِ وَالنَّوَافِلِ مِنْ غَيْرِ إِيْجَابٍ: إِلَّا أَنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ وَ ذَلِكَ فِي رَمَضَانَ.

۲. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی‌داود، ج ۱، ص ۱۵۲.

البانی می‌گوید، اما اینکه چرا عمر بر این احیای سنت، بدعت اطلاق کرده به اعتبار آن است که از زمان ترک پیامبر ﷺ تا زمان احیای عمر این سنت انجام نمی‌شد. برای همین اعتبار که احیا شده، عمر بدعت را بر آن اطلاق کرده است.^۱

اشکال وارد بر این کلام البانی این است که این توجیه پذیرفتنی نیست. چون اگر جماعت خواندن نماز تراویح، سنت پیامبر ﷺ بود، دیگر اطلاق لفظ بدعت جایز و صحیح نیست، بلکه باید از اصطلاح «سنت» استفاده می‌کرد. اگر جماعت خواندن نماز تراویح، سنت پیامبر ﷺ نبود و این از بدعت‌های عمر باشد در این صورت چون اصلی در دین ندارد طبق مبنای خود البانی باید بدعت قبیحه و سیئه باشد نه اینکه بدعت حسنه باشد.^۲ پس البانی یا باید بگوید در اسلام بدعت حسنه وجود دارد، چون عمر بدعت حسنه انجام داد، یا باید بگوید کلام عمر (بدعت خوبی است) اشتباه است و جماعت خواندن نماز تراویح سنت است نه اینکه بدعت باشد.

در جواب این اشکال می‌توان گفت البانی در جایی دیگر اشاره می‌کند که مراد از بدعت در کلام عمر بدعت لغوی است نه اینکه مراد بدعت شرعی باشد. چون جماعت خواندن نماز تراویح مدتی متروک بود و عمر آن را ایجاد و حادث کرد. برای همین گفت بدعت خوبی است. چون در لغت امر حادث را بدعت می‌گویند و بدعت در لغت هم اعم از این است که حسنه باشد یا ضلاله و سیئه.^۳ در ادامه البانی برای بدعت لغوی استشهاد به آیات الهی^۴ می‌کند که یکی از اسماء الهی «بدیع السموات بودن» است. یعنی قبلاً آسمان و زمین نبود ولی خداوند آن را ایجاد کرد. چنانچه ابن رجب حنبلی و ابن تیمیه همین توجیه را برای گفتار عمر می‌کنند.^۵

۱. البانی، محمد ناصر الدین، ألف فتوی للشیخ الألبانی، ج ۲ ص ۱۱۰.

۲. برگرفته از: سیحانی، جعفر، البدعة، ص ۶۸.

۳. البانی، محمد ناصر الدین، تقریغ سلسله الهدی والنور للشیخ الألبانی، ج ۵۳۸، ص ۱۲ و ۱۳.

۴. سوره انعام (۶): آیه ۱۰۱؛ سوره بقره (۲): آیه ۱۱۷.

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۷، ص ۱۵۲؛ ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن، جامع العلوم والحکم،

ج ۲، ص ۱۲۸.

اما اشکال وارد بر جواب البانی (مراد، بدعت در لغت است) این است که همان طوری که خود البانی در تعریف بدعت لغوی گفته است بدعت در لغت یعنی چیزی که قبلاً نبوده و الآن حادث شده است؛ این تعریف بر فعل و کلام عمر صادق نیست. چون جماعت خواندن نماز تراویح را پیامبر ﷺ انجام داده است؛ ولو اینکه مدتی ترک شده باشد دیگر بدعت لغوی بر آن صادق نیست. چون بدعت در لغت به معنای امر حادث است و در اینجا امر حادث محقق نشده است. حتی استشهادهای که البانی از قرآن برای بدعت لغوی می آورد ناظر به همین مطلب است که آسمان و زمین قبلاً نبوده و خدا آنها را ایجاد کرده است. ولی در قصه عمر، جماعت خواندن نماز تراویح قبلاً بوده، پس البانی طبق کلام عمر یا باید بگوید بدعت حسنه در دین وجود دارد چنانچه بسیاری از علما طبق همین کلام عمر می گویند در دین اسلام بدعت حسنه وجود دارد یا باید بگوید کلام عمر اشتباه است، در حالی که بعید است البانی چنین نظری داشته باشد.

نکته جالب اینکه جیزانی می گوید لفظ «بدعت»، لفظ شرعی است و اصل در الفاظ شرعی این است که بر معنای شرعی حمل شوند نه معنای لغوی.^۱ ولی با این حال برای توجیه کلام عمر می گویند مراد بدعت در لغت است.^۲

با توضیحاتی که بیان شد، جواب های البانی به دلیل اول قائلان به بدعت حسنه پذیرفتنی نیست و البانی باید این دلیل را بپذیرد. اما اینکه آیا صحابه پیامبر ﷺ می توانند بدعتی در دین بگذارند و به آن اطلاق حسنه کنند یا نه بحث دیگری است که در این مقاله نمی گنجد.

ب. حدیث پیامبر اسلام ﷺ که فرمودند: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا... وَ مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا»؛ «کسی که در اسلام سنت حسنه ای را بر پا کند اجر آن سنت برای او است و کسی که در اسلام سنت سیئه ای را بر پا کند گناه آن سنت برای او است».

۱. جیزانی، محمد بن حسین، معیار البدعة، ص ۷۶.

۲. ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن، جامع العلوم والحکم، ج ۲، ص ۱۲۸؛ جیزانی، محمد بن حسین، معیار البدعة، ص ۸۴.

البانی ادعا می‌کند جمهور علما این حدیث را برخلاف سبب ورودش تفسیر کردند. قائلان به بدعت حسنه، این حدیث را به اینکه «من ابتدع فی الاسلام بدعة حسنة» تفسیر کردند.^۱ پس طبق این حدیث معلوم می‌شود در اسلام، هم بدعت حسنه وجود دارد و هم بدعت سیئه. همچنین، البانی می‌گوید قائلان به بدعت حسنه عموم احادیث «کل بدعة ضلالة و کل ضلالة فی النار، من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد» را تخصیص زدند که هر بدعتی ضلالة نیست بلکه در اسلام بدعت حسنه هم وجود دارد.^۲

البانی در جواب کسانی که به این حدیث استدلال کردند می‌گوید در فهم خود این حدیث و سبب ورود آن باید تأمل کرد. این حدیث منافاتی با عموم آن احادیث مذمت بدعت ندارد. حدیث می‌گوید در اسلام، هم سنت حسنه وجود دارد و هم سنت سیئه. پس شرع تعیین‌کننده است که چه سنتی حسنه است و چه سنتی سیئه، نه اینکه عقل و رأی تعیین‌کننده حسنه و سیئه باشد. پس معنا ندارد سنت حسنه و سیئه در این حدیث به بدعت حسنه و سیئه تفسیر شود. چون تشخیص حسنه و سیئه با شرع است و شرع تعیین‌کننده است که چه چیزی حسنه است و چه چیزی سیئه.^۳

البانی در ادامه می‌گوید سبب ورود این حدیث شاهد بر گفتار ما است، چنانچه در حدیث آمده است جریر بن عبدالله بجلی گفت ما کنار پیامبر ﷺ نشستیم. چند اعرابی وارد شدند، در حالی که فقیر بودند و پیامبر ﷺ با دیدن آنها ناراحت شده بود و آیه ۱۰ سوره منافقون^۴ را برای صحابه خواند: «قبل از اینکه مرگ شما را فراگیرد از آن چیزی که به شما روزی دادیم انفاق کنید». بعد از تمام شدن خطبه پیامبر ﷺ مردی برخاست و به خانه‌اش رفت و هر چه (گندم، طعام، درهم و دینار) یافت به عنوان صدقه در لباسش

۱. البانی، محمد ناصر الدین، ألف فتوی للشیخ الکلبانی، ج ۲، ص ۹۴؛ همو، تفریغ سلسلة الهدی والنور للشیخ الکلبانی، ج ۶۵۶، ص ۳ و ۴.

۲. همو، ألف فتوی للشیخ الکلبانی، ج ۲، ص ۹۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۹۴ و ۹۵.

۴. ﴿وَأَنْفَقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاهُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولُ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصْدَقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾.

گذاشت و آورد. اصحاب هم وقتی این صحنه را دیدند همین کار را کردند و صدقه دادند. پیامبر ﷺ خوشحال شد و فرمود: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا ... وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا». البانی می‌گوید چطور سنت حسنه را به معنای بدعت حسنه می‌گیرید در حالی که در این واقعه بدعتی رخ نداد، بلکه صدقه‌دادن سنت حسنه بود و صحابه سنت حسنه را انجام دادند و پیامبر ﷺ برای آنها آیه‌ای را که قبلاً نازل شده بود خواند و آنها امر پیامبر ﷺ را انجام دادند. بله، در این حادثه چیز جدیدی (رفتن آن مرد به خانه و جمع کردن صدقه در لباس) رخ داد و بقیه صحابه آن مرد را در این کار پیروی کردند، ولی اصل عمل، سنت حسنه‌ای (صدقه) بود که قبلاً به آن مأمور بودند نه اینکه بدعت باشد.^۱ پس نظر البانی این است که تشخیص سنت حسنه و سیئه با شرع است و در اسلام بدعت حسنه وجود ندارد.

این اشکال البانی بر قائلان به بدعت حسنه وارد است، چنانچه جعفر سبحانی هم می‌گوید این حدیث دال بر بدعت حسنه نیست، چون قسمت اول این روایت (مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا) مربوط به امور مباحی (مثل ساختن مدرسه و کتابخانه و غیره) است که برای اجتماع مسلمانان نفع دارد. پس اگر کسی بیاید مدرسه‌ای بسازد و کارش الگویی برای دیگران باشد و دیگران هم در جای دیگری مدرسه بسازند فعل آن شخص سنت حسنه است. همچنین، قسمت دوم روایت (وَمَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً سَيِّئَةً كَانَ عَلَيْهِ وِزْرُهَا) مربوط به اموری است که ذاتاً حرام است. اگر کسی بیاید و چنین اموری را سنت کند وزر و وبال آن سنت سیئه بر گردن آن شخص است. پس حدیث دال بر بدعت حسنه اصطلاحی نیست.^۲

ج. حدیثی که ابن مسعود گفت: «ما رأى المسلمون حسنا فهو عند الله حسن، و ما رآه المسلمون سيئا فهو عند الله سيء»؛ «آنچه مسلمانان حسن می‌دانند نزد خداوند حسن

۱. البانی، محمد ناصر الدین، ألف فتوى للشيخ الألبانی، ج ۲، ص ۹۵ و ۹۶؛ همو، تفريغ سلسلة الهدى والنور للشيخ الألبانی،

ج ۵۳۸، ص ۱۵ و ۱۶.

۲. سبحانی، جعفر، البدعة: مفهومها، حدها و آثارها، ص ۷۱.

است و آنچه مسلمانان سیئه می‌دانند نزد خداوند هم سیئه است». البانی می‌گوید از عجایب دنیا این است که بعضی از مردم به این حدیث، برای بدعت حسنه در دین استدلال کردند و می‌گویند عادت داشتن مسلمانان به آن بدعت، دلیل بر حسنه بودن آن است.^۱

البانی در جواب کسانی که به گفتار ابن مسعود برای بدعت حسنه استدلال کردند می‌گوید: اولاً این حدیث موقوفه^۲ است و نمی‌توان با آن در معارضه با احادیث قطعی و صحیح که دلالت دارد هر بدعتی ضلالة است، استدلال کرد.^۳ ثانیاً، بر فرض که استدلال به آن حدیث صحیح باشد به چند دلیل، تعارضی با احادیث مذمت بدعت ندارد، از جمله اینکه: ۱. الف و لام در «المسلمون»، الف و لام عهد است و مراد از «مسلمون» اجماع صحابه بر کاری است، چنانچه سیاق این روایت هم دلالت بر آن دارد که مراد از «المسلمون» صحابه هستند. مؤید این مطلب آنکه ابن مسعود به همین روایت بر اجماع صحابه بر خلافت ابوبکر استدلال می‌کند. ۲. بر فرض که الف و لام در «المسلمون» استغراق باشد مراد کل مسلمانان (ولو اینکه جاهل باشند و بهره‌ای از علم نبرده باشند) نیست، بلکه مراد اهل علم از مسلمانان است.^۴

اشکالاتی بر جواب البانی وارد است: ۱. در صورت صحت استدلال به این حدیث، با احادیث مذمت بدعت تناقض و تعارض دارد. چون اگر الف و لام در «المسلمون»، الف و لام عهد باشد اجماع صحابه بر هر کاری، دلالت دارد که آن کار حسن است. پس در دین اسلام بدعت حسنه وجود دارد و آن در صورتی است که اجماع صحابه بر کاری دلالت کند. پس البانی اصل بدعت حسنه را قبول دارد، ولی دایره‌اش را ضیق می‌کند و می‌گوید زمانی که اجماع صحابه باشد بدعت حسنه صدق می‌کند. پس در این صورت این روایت با نصوص مذمت بدعت تعارض دارد و این با مبنای البانی (نبود بدعت حسنه در اسلام) نمی‌سازد. پس طبق استدلال البانی، خلافت ابوبکر هم بدعت حسنه است. چون اجماع

۱. البانی، محمد ناصر الدین، سلسلة الأحادیث الضعيفة والموضوعة و أثرها السيئ في الأمة، ج ۲، ص ۱۷.

۲. حدیث موقوف به حدیثی می‌گویند که به پیامبر نرسد و از صحابه باشد.

۳. همان.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۸.

صحابه^۱ بر آن استوار شد و این از تناقضات البانی است که از یک طرف می‌گوید در اسلام بدعت حسنه وجود ندارد و از طرف دیگر می‌گوید اگر اجماع صحابه باشد اشکالی ندارد. ۲. اگر الف و لام را استغراق بگیریم همین اشکال در اینجا هم وارد است. چون البانی می‌گوید مراد از «المسلمون»، مسلمانان اهل علم هستند. پس اگر علما اجماع کنند که چیزی حسن است این بدعت حسنه اشکالی ندارد. پس البانی با این توجیه در واقع قبول دارد که بدعت حسنه در دین وجود دارد، و آن زمانی است که اهل علم بر آن اجماع کنند. این از تناقضات البانی است، چنانچه بیان شده است. ۳. اگر الف و لام در «المسلمون» استغراق باشد، تمام مسلمانان، چه عالم و چه جاهل، را شامل می‌شود و تخصیص به عالم بدون دلیل است و البانی هم دلیلی بر این تخصیص مطرح نکرده است.^۲

اما این اشکال البانی که «این حدیث موقوفه است و در تعارض با احادیث صحیحیه بدعت نمی‌توان به آن استدلال کرد» را می‌توان این‌گونه پاسخ داد که تعارض در اینجا تعارض غیرمستقر است. یعنی می‌شود بین این احادیث جمع کرد و گفت هر بدعتی گمراهی است مگر در جایی که تمام مسلمانان نظرشان این باشد که فلان کار حسن است. در این صورت بدعت حسنه است و اشکالی ندارد. پس البانی، طبق این حدیث موقوف، باید بگوید در دین بدعت حسنه وجود دارد یا بگوید این حدیث ضعیف است در حالی که این حدیث صحیح است، چنانچه حاکم نیشابوری و ذهبی آن را صحیح می‌دانند.^۳ حتی خود البانی در تخریج طحاویه این حدیث را حسن می‌داند.^۴

اما این مسئله که «آیا مسلمانان در هر قرنی می‌توانند بدعتی در دین بگذارند و به آن اطلاق حسنه کنند یا نه؟»، و نیز اینکه «آیا اجماع امت (در صورت تحقق) می‌تواند بدعتی در دین بگذارد و به آن اطلاق حسنه کند یا نه؟» بحثی است که در این مقاله نمی‌گنجد و باید مبنا و ادله قائلان به این کلام در جای خود بررسی و نقد شود.

۱. گرچه کل اهل سنت و شیعیان قائل اند که اجماعی نبوده است.

۲. همان.

۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۸۳.

۴. البانی، محمد ناصر الدین، تخریج الطحاویه، ص ۵۳۰.

۳. تقسیم بدعت به حسب احکام خمس

البانی می‌گوید تقسیم بدعت به اقسام خمس (واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام) خودش بدعت در دین است و اصلی در شریعت اسلام ندارد و تحت عموم «کل بدعة ضلالة» قرار می‌گیرد.^۱ در ادامه می‌گوید بسیاری از علمای معروف قائل به این تقسیم هستند و اجتهادشان بر خطا بوده است. البانی می‌گوید دلیل آنها بر این تقسیم، حدیث «من سن فی الاسلام سنة حسنة فله اجرها ... و من سن فی الاسلام سنة سيئة فعليه وزرها» است.^۲ البانی همان جواب‌هایی را که در تقسیم بدعت به حسنه و سيئه می‌دهد در اینجا هم آورده است.

همچنین می‌گوید کسانی که معتقدند در اسلام بدعت واجب وجود دارد به جمع‌آوری قرآن به دست ابوبکر و عمر استدلال می‌کنند و می‌گویند این جمع‌آوری قرآن واجب بود ولی بدعت است. چون در زمان پیامبر ﷺ واقع نشده است.^۳ البانی در جواب می‌گوید سبب جمع‌آوری قرآن به دست صحابه خبر کشته‌شدن ۷۰ قاری قرآن بود. چون صحابه ترسیدند با کشته‌شدن قراء، قرآنی که در سینه‌شان محفوظ بود هم از بین برود. برای همین اصحاب پیامبر برای حفظ قرآن به جمع‌آوری آن مبادرت ورزیدند.^۴ البانی در ادامه می‌گوید این عمل صحابه با قاعده مشهور بین علمای اصول (ما لا يقوم الواجب إلا به فهو واجب) مؤکد می‌شود. چون حفظ قرآن واجب است و این حفظ قرآن متوقف بر جمع‌آوری قرآن است. چون اگر قرآن جمع نشود از بین می‌رود. پس جمع‌آوری قرآن بدعت نیست، بلکه واجب است. چون به اذن شارع است، چنانچه خداوند در سوره بقره فرمود: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ و این اشاره است به اینکه سزاوار است قرآن محفوظ و نوشته‌شده در

۱. همو، ألف فتوى للشيخ الألبانی، ج ۲، ص ۹۳؛ همو، تفريغ سلسلة الهدى والنور للشيخ الألبانی، ج ۶۰۹، ص ۱۰؛ همو، بدعة المولد، ص ۵.

۲. همو، تفريغ سلسلة الهدى والنور للشيخ الألبانی، ج ۶۰۹، ص ۱۰ و ۱۱.

۳. همو، ألف فتوى للشيخ الألبانی، ج ۲، ص ۱۰۸.

۴. همان.

کتابی باشد. برای همین اصحاب، قرآن را جمع کردند. پس اذن شارع در اینجا بود نه اینکه بدعت باشد.

اشکالاتی بر البانی وارد است: ۱. اگر این آیه اشاره به همین مطلب (سزاوار بودن جمع آوری قرآن به دست اصحاب) دارد چرا خود پیامبر ﷺ جمع آوری نکرد؟ این آیه به طریق اولی پیامبر ﷺ را شامل می شود. پس طبق مبنای البانی که قرآن را اصحاب جمع آوری کردند و پیامبر ﷺ این کار را نکرد معلوم می شود مأذون از طرف خداوند نبودند و این بدعت در دین است و هر بدعتی گمراهی است. ۲. ترس از بین رفتن قرآن در صورت جمع نکردن، که البانی ذکر کرد، در زمان خود پیامبر ﷺ هم بود. چون در زمان خود پیامبر ﷺ بعضی از قراء را کشتند، ولی پیامبر ﷺ دستور به جمع آوری قرآن نداد. ۱ در حالی که اصحاب جمع آوری کردند و این بدعت در دین است.

۴. بدعت صغیره و کبیره

البانی درباره این تقسیم بندی مطلب چندانی ندارد. فقط در جایی می گوید بدعت ها درجات متفاوتی دارند که بعضی از بدعت ها شرک و کفر است و به آنها بدعت کبیره می گویند و بعضی از بدعت ها شرک و کفر نیست ولی چون بدعت است، حرام است، چنانچه خود پیامبر ﷺ در حدیث صحیح فرمود «هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی (صاحب آن گمراهی) در آتش است» و به آن بدعت ها، بدعت صغیره می گویند. ۲ البانی در ادامه کلامی از بر بهاری می آورد که می گوید از بدعت صغیره دوری کن، چون بدعت صغیره به مرور زمان تبدیل به بدعت کبیره می شود.

۱. البته این اشکال طبق مبنای البانی وارد است که می گوید اصحاب، قرآن را جمع کردند و در زمان پیامبر جمع آوری نشده است.

۲. همو، حجة النبی ﷺ، کما رواها عنه جابر، ص ۱۰۱.

احادیث بدعت از نگاه البانی

البانی در اثبات ادعای خود مبنی بر حرمت تمام بدعت‌ها می‌گوید احادیث فراوانی دلالت دارد که تمام بدعت‌ها گمراهی و حرام است و از بدعت‌ها نهی شده است.^۱ به چند نمونه از این احادیث اشاره می‌کنیم:

۱. یحیی بن أبی المطاع می‌گوید شنیدم از عریاض بن ساریه که پیامبر ﷺ فرمودند: «سترون من بعدی اختلافاً شديداً فعليكم بسنتي و سنة الخلفاء الراشدين المهديين عضوا عليها بالنواجذ وإياكم والأموال المحدثات فإن كل بدعة ضلالة»؛ «بعد از من اختلاف شدیدی را می‌بینید. پس بر شما است سنت من و سنت خلفای بعد از من و از امور محدثه بپرهیزید چون هر بدعتی گمراهی است».

البانی می‌گوید این حدیث صحیح است و ترمذی آن را حسن و صحیح دانست.^۲
۲. جابر از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرمودند: «أما بعد فإن أصدق الحديث كتاب الله وإن أفضل الهدى هدى محمد و شر الأمور محدثاتها و كل محدثة بدعة و كل بدعة ضلالة و كل ضلالة في النار».

البانی می‌گوید این حدیث صحیح است.^۳
۳. عبدالله بن مسعود می‌گوید پیامبر ﷺ فرمود: «إياكم و محدثات الأمور فإن شر الأمور محدثاتها و إن كل محدثة بدعة و إن كل بدعة ضلالة».

البانی می‌گوید این حدیث صحیح است.^۴

۱. همو، أصل صفة صلاة النبي ﷺ، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. همو، صحیح و ضعیف سنن ابن ماجه، ص ۱۱۴؛ القاسمی، محمد جمال الدین، إصلاح المساجد من البدع والعوائد، ص ۸۲؛ البانی، محمد ناصر الدین، شرح العقيدة الطحاوية، ص ۴۳۰؛ همو، صحیح الترغیب والترہیب، ج ۱، ص ۱۰.

۳. همو، صحیح الجامع الصغیر، ص ۶۴؛ همو، صحیح و ضعیف الجامع الصغیر، ج ۶، ص ۱۸۰.

۴. همو، ظلال الجنة فی تخریج السنة لابن أبی عاصم، ج ۱، ص ۱۲.

اصول و قواعد شناخت بدعت

البانی درباره این اصول می‌گوید برای شناخت بدعت نیاز به شناخت چند چیز است که عبارت‌اند از:^۱

۱. هر چیزی که معارضه با سنت (اعم از اقوال، افعال و عقاید) کند، بدعت است.
 ۲. هر کاری که برای تقرب به خدا انجام می‌شود ولی پیامبر ﷺ از آن نهی کرده، بدعت است.
 ۳. هر کاری که به غیر از نص، ممکن نیست تشریع شود بدعت است، مگر اینکه از صحابی باشد.
 ۴. عادات کفار که به عبادت الصاق و وصل می‌شود، بدعت است.
 ۵. آنچه برخی علما بر استحبابش تصریح کرده‌اند، در حالی که دلیلی بر آن نیست بدعت است.
 ۶. غلو در عبادت، بدعت است.
 ۷. هر عبادتی که شارع آن را مطلق آورده، ولی مردم آن عبادت را مقید به زمان و مکان و عدد کرده‌اند، بدعت است.
- البانی در ادامه می‌گوید تفصیل این اصول نیاز به کتاب مستقلی دارد، ولی طبق تفحصی که شد کتاب مستقلی در این زمینه از وی نیافتیم.
- اصول و قواعدی که البانی آورده صحیح است اما باید توجه داشته باشیم که علما در مصادیق با هم اختلاف دارند. چون ممکن است عالمی عملی را موافق سنت بداند و عالم دیگری مخالف سنت. پس تقریر اصول کار سختی نیست ولی تطبیق آن اصول بر مصداق موجب اختلاف است. برای همین وهابیت در برخی مصادیق مسلمانان را متهم به شرک می‌کند. همچنین، آیاتی را که درباره مشرکان نازل شده بر مسلمانان تطبیق کرده و مسلمانان را مشرک دانسته است، چنانچه زینی دحلان در کتاب فتنه وهابیت به این نکته

۱. همو، احکام الجنائز، ص ۲۴۲.

اشاره می‌کند.^۱ همچنین، حسن بن فرحان در کتاب داعیة و لیس نبیا به همین نکته اشاره می‌کند که محمد بن عبدالوهاب می‌گوید مسلمانان صالحان را عبادت می‌کنند، چنانچه مشرکان بت‌ها را عبادت می‌کردند. وی در ادامه می‌گوید در حالی که مسلمانان فقط خدا را عبادت می‌کنند، به خلاف مشرکان که اصنام و بت‌ها را عبادت می‌کردند، بعضی از علما محمد بن عبدالوهاب و پیروانش را به دلیل همین تطبیق و تکفیر مسلمانان جزء خوارج شمردند، چنانچه خوارج مسلمانان را تکفیر می‌کردند.^۲

اسباب و عوامل بدعت در دین از نگاه البانی

البانی می‌گوید اسباب بدعت در دین چند چیز است^۳ که عبارت‌اند از:

۱. احادیث ضعیفی که استدلال به آن جایز نیست و جایز نیست آن احادیث را به پیامبر ﷺ نسبت دهیم.

۲. احادیث موضوعه و مجعوله یا احادیثی که برای آنها اصل و ریشه‌ای نیست و این احادیث برای بعضی از فقها، مخصوصاً متأخرین، مشتبه شده و از مسلمات گرفته‌اند تا جایی که آن بدعت برای آنها سنت شده است، در حالی که بعضی از آن بدعت‌ها مخالف سنت عملی است.

۳. عادات و خرافاتی که نه شرع دلالت بر آن دارد و نه عقل بر آن شهادت می‌دهد، ولی بعضی از جهال آن بدعت‌ها را، حتی گاه به عنوان شریعت، انجام می‌دهند.

اسبابی که البانی ذکر کرده صحیح است، ولی متأسفانه وی، مبنای رجالی علما را در نظر نمی‌گیرد. ممکن است عالمی طبق مبنای خودش روایتی را صحیح بداند و عالم دیگری آن را ضعیف. بر همین اساس، عالمی، فعلی (مثل توسل به پیامبر ﷺ بعد از مرگ) را سنت می‌داند و عالم دیگر آن را سنت نمی‌داند و بدعت می‌داند. همچنین، فهم

۱. دحلان، احمد بن زینی، فتنة الوهابیة، ص ۴ و ۵.

۲. حسن بن فرحان، داعیة و لیس نبیا، ص ۴۲ و ۴۳.

۳. البانی، محمد ناصر الدین، حجة النبی ﷺ، کما رواها عنه جابر، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

و برداشت علما از آیات و احادیث، مهم است. فهم و تأویل آیات نزد علما بر جواز چنین کارهایی، حجت است و مانع تکفیر؛ چنانچه حسن بن فرحان به این نکته اشاره می‌کند.^۱

مصادیق بدعت از نظر البانی

از نظر البانی، بسیاری از کارهایی که مسلمانان انجام می‌دهند بدعت است. حتی وی درباره برخی بدعت‌ها (مثل مولد النبی و توسل) کتاب جداگانه‌ای نوشته است. لذا بررسی و نقد مصادیق بدعت از نظر البانی نیاز به مقاله‌ای جداگانه دارد؛ اما در اینجا به چند مصداق مهم بدعت از نظر وی اشاره می‌کنیم که عبارت‌اند از: برگزاری جشن در مولد النبی،^۲ توسل،^۳ سفر برای زیارت قبور انبیا و صالحان،^۴ استدلال نکردن به خبر واحد در اعتقادات،^۵ فاتحه خواندن برای مردگان،^۶ روزه گرفتن در روز عاشورا،^۷ استغاثه به قبور، مسح قبور^۸ و ...^۹

نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، البانی تعریف خاصی برای بدعت مطرح نکرده است. بسیاری از علما (شافعی، غزالی، ابن اثیر) قائل به بدعت حسنه در دین هستند و البانی مخالف آنها است و ادله‌ای بر رد این تقسیم‌بندی (بدعت حسنه و سیئه) می‌آورد و تمام بدعت‌ها را گمراهی می‌داند. وی بعضی از ادله قائلان به بدعت حسنه را رد می‌کند و برای رد ادله آنها حتی به حدیثی استشهاد می‌کند که در کتب اهل سنت یافت نشده است. حال آنکه گفتیم

۱. حسن بن فرحان، داعیه و لیس نبیا، ص ۳۷.
۲. البانی، محمد ناصر الدین، بدعة المولد، ص ۲-۷.
۳. همو، التوسل أنواعه و أحكامه، ص ۱۳۵.
۴. همو، الثمر المستطاب فی فقه السنة والکتاب، ج ۲، ص ۵۶۴.
۵. همو، الحدیث حجة بنفسه فی العقائد والأحكام، ص ۶۰.
۶. همو، تلخیص أحكام الجنائز، ص ۲۰.
۷. همو، تمام المنة فی التعليق علی فقه السنة، ص ۴۱۲.
۸. همو، أحكام الجنائز، ص ۲۶۶.
۹. البته البانی بدعت‌های مربوط به مردگان را در کتاب احکام الجنائز به عنوان بدع الجنائز آورده است؛ همان، ص ۲۴۱-۲۶۸.

برخی نقدهای البانی بر ادله موافقان بدعت حسنه، وارد نیست و طبق آن ادله، البانی باید قائل به بدعت حسنه شود. اما اینکه صحابه یا مسلمانان می‌توانند بدعت حسنه در دین ایجاد کنند نزد شیعه پذیرفتنی نیست. البانی بین بدعت در دنیا و دین فرق قائل است و می‌گوید بدعت در دنیا اشکالی ندارد. همچنین، به نظر وی، بدعت به صغیره و کبیره تقسیم می‌شود. البانی برای تأیید کلام خودش، کلامی از بریهاری می‌آورد. وی تقسیم بدعت به احکام خمس را نمی‌پذیرد و می‌گوید این تقسیم‌بندی خودش بدعت است. البانی تمام روایات بدعت را صحیح می‌داند و اصولی را برای شناخت بدعت و اسبابی (احادیث موضوعه و مجعوله، عادات و خرافات) را برای آن ذکر می‌کند. این اصول پذیرفتنی است، فقط در تطبیق آن بر مصادیق اختلاف هست، چنانچه وی کارهایی همچون مولد النبی، توسل، سفر برای زیارت قبور انبیا و صالحان، و استدلال نکردن به خبر واحد در اعتقادات را بدعت می‌شمرد.

منابع

١. قرآن كريم.

٢. ابن الأثير، مبارك بن محمد، **جامع الأصول في أحاديث الرسول**، تحقيق: عبدالقادر الأرناؤوط، بی جا: مكتبة الحلواني، مطبعة الملاح، مكتبة دار البيان، الطبعة الاولى، بی تا.
٣. ابن تيمية، أحمد بن عبد الحليم، **اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم**، تحقيق: ناصر عبد الكريم العقل، بيروت: دار عالم الكتب، الطبعة السابعة، ١٤١٩ ق.
٤. _____، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينة نبوية: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ ق.
٥. ابن حجر عسقلاني، احمد بن على، **فتح الباری شرح صحيح البخاری**، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ ق.
٦. ابن حزم اندلسي، على بن أحمد، **الإحكام في أصول الأحكام**، محقق: الشيخ أحمد محمد شاكر، بيروت: دار الآفاق الجديدة، بی تا.
٧. _____، **رسائل ابن حزم الأندلسي**، محقق: إحسان عباس، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، الطبعة الاولى، ١٩٨٠-١٩٨٣ م.
٨. ابن رجب حنبلي، زين الدين عبدالرحمن، **جامع العلوم والحكم في شرح خمسين حديثاً من جوامع الكلم**، محقق: شعيب الأرناؤوط، إبراهيم باجس، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة السابعة، ١٤٢٢ ق.
٩. ابن عساكر، على بن الحسن، **تبيين كذب المفتري فيما نسب إلى الإمام أبي الحسن الأشعري**، بيروت: دار الكتاب العربي، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤ ق.
١٠. ابن فارس، احمد، **معجم مقائيس اللغة**، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
١١. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، دار صادر، الطبعة الثالثة، ١٤١٤ ق.
١٢. اسماعيل بن عباد (صاحب)، **المحيط في اللغة**، بيروت: عالم الكتاب، الطبعة الاولى، ١٤١٤ ق.
١٣. الباني، محمد ناصر الدين، **أحكام الجنائز**، بی جا: بی تا.
١٤. _____، **أصل صفة صلاة النبي ﷺ**، الرياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الطبعة الاولى، ١٤٢٧ ق.
١٥. _____، **الأجوبة النافعة عن أسئلة لجنة مسجد الجامعة**، بی جا: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ ق.
١٦. _____، **التوسل أنواعه وأحكامه**، تحقيق: محمد عيد العباسي، الرياض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الطبعة الاولى، ١٤٢١ ق.
١٧. _____، **الثمر المستطاب في فقه السنة والكتاب**، بی جا: غراس للنشر والتوزيع، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ ق.
١٨. _____، **الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام**، بی جا: مكتبة المعارف، الطبعة الاولى، ١٤٢٥ ق.
١٩. _____، **ألف فتوى للشيخ الألباني = مجموع فتاوى العلامة الألباني**، محقق: أبو سند فتح الله، بی جا: بی تا.

٢٠. _____ ، بدعة المولد، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
٢١. _____ ، تخریج الطحاوی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
٢٢. _____ ، تفریغ سلسله فتاوی جده للشیخ الألبانی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا، در: www.alalbany.net.
٢٣. _____ ، تلخیص أحكام الجنائز، بی‌جا: مكتبة المعارف، الطبعة الثالثة، بی‌تا.
٢٤. _____ ، تمام المنة فی التعليق علی فقه السنة، بی‌جا: دار الراءية، الطبعة الخامسة، بی‌تا.
٢٥. _____ ، حجة النبی ﷺ كما رواها عنه جابر رضی اللہ عنہ، بیروت: المكتب الإسلامي، الطبعة الخامسة، ١٣٩٩ ق.
٢٦. _____ ، سلسله الأحادیث الضعیفة والموضوعة و أثرها السيئ فی الأمة، الرياض: دار المعارف، الطبعة الاولى، ١٤١٢ ق.
٢٧. _____ ، شرح العقيدة الطحاوية، بیروت: المكتب الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤١٤ ق.
٢٨. _____ ، صحيح الترغيب والترهيب، الرياض: مكتبة المعارف، الطبعة الخامسة، بی‌تا.
٢٩. _____ ، صحيح الجامع الصغير، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
٣٠. _____ ، صحيح و ضعيف الجامع الصغير، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
٣١. _____ ، صحيح و ضعيف سنن ابن ماجة، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
٣٢. _____ ، ظلال الجنة فی تخریج السنة لابن أبی عاصم، بیروت: المكتب الإسلامي، الطبعة الثالثة، ١٤١٣ ق.
٣٣. _____ ، موسوعة العلامة الإمام مجدد العصر محمد ناصر الدين الألبانی، محقق: شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، صنعاء: مركز النعمان للبحوث والدراسات الإسلامية و تحقیق التراث و الترجمة، الطبعة الاولى، ١٤٣١ ق.
٣٤. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله ^ص و سننه و أيامه، تحقیق: محمد زهير بن ناصر، بی‌جا: دار طوق النجاة، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ ق.
٣٥. جزری، ابن اثیر، النهاية فی غریب الحديث والأثر، تحقیق: ظاهر احمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ١٣٦٤ ش.
٣٦. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الاولى، ١٤١٠ ق.
٣٧. جیزانی، محمد بن حسین، معیار البدعة، بی‌جا: دار ابن الجوزی، الطبعة الثانية، ١٤٣٢ ق.
٣٨. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١١ ق.
٣٩. حسن بن فرحان، داعية و ليس نبيا، عمان و اردن: مركز الدراسات التاريخية، دار الرازی، الطبعة الاولى، ١٤٢٥ ق.
٤٠. دحلان، احمد بن زینی، فتنة الوهابية، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
٤١. دهلوی، شاه عبدالعزیز، مختصر التحفة الاثنی عشرية، تهذیب و اختصار: محمود شکری آلوسی، تحقیق: محب الدين خطیب، قاهره: المطبعة السلفية، ١٣٧٣ ق.
٤٢. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دمشق: دار العلم، الدار الشامیة، الطبعة الاولى، ١٤١٢ ق.

٤٣. رضواني، علي اصغر، **بدعت چیست؟**، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، بی جا: چاپ اول، ١٣٩٠ ش.
٤٤. زمخشري، محمود بن عمر، **الفائق في غريب الحديث**، محقق: علي محمد البجاوي، محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الثانية، بی تا.
٤٥. سبحانی، جعفر، **البدعة؛ مفهومها حدها و آثارها**، بيروت: دار الاضواء، الطبعة الاولى، ١٤١٩ ق.
٤٦. سجستانی، سليمان بن اشعث، **سنن أبي داود**، تحقيق: محمد محبی الدين عبد الحميد، بيروت: المكتبة العصرية، بی تا.
٤٧. شاطبي، إبراهيم بن موسى، **الاعتصام**، تحقيق: سليم بن عيد الهلالي، السعودية: دار ابن عفان، الطبعة الاولى، ١٤١٢ ق.
٤٨. عبدالعزيز بن عبد السلام، **قواعد الأحكام في مصالح الأنام**، محقق: محمود بن التلاميذ الشنقيطي، بيروت: دار المعارف، بی تا.
٤٩. عيني، محمود بن احمد، **عمدة القارى شرح صحيح البخارى**، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بی تا.
٥٠. غزالي، محمد بن محمد، **إحياء علوم الدين**، بيروت: دار المعرفة، بی تا.
٥١. فراهيدى، خليل بن احمد، **كتاب العين**، قم: نشر هجرت، الطبعة الثانية، ١٤١٠ ق.
٥٢. القاسمي، محمد جمال الدين، **إصلاح المساجد من البدع والعوائد**، تعليق: محمد ناصر الدين الألباني، بی جا: المكتب الإسلامي، الطبعة الخامسة، ١٤٠٣ ق.